

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی استدلال به آیه 7 سوره طلاق بر برائت

آیه دیگری که مورد استدلال اصولیین بر اصالة البرائه قرار گرفته، آیهی هفتم سوره مبارکه طلاق است. (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا). برخی از اصولیین از جمله مرحوم صاحب فصول (علیه الرحمه) به این آیه استدلال کرده‌اند. صاحب فصول در مورد دلالت این آیه فرموده دلالتها واضحة، و حتی در صدد برنیامده که برای دلالت آن بیان و تقریبی را ذکر کند. در حالی که در این آیه شریفه احتمالات متعددی وجود دارد. مجموعاً سه احتمال در این آیه وجود دارد که از میان آنها فقط از یک احتمال مدعا استفاده می‌شود اگر بتوانیم اگر بتوانیم ظهور آیه شریفه را در آن اثبات کنیم. منشأ این احتمالات نیز آن است که مراد از «ما» موصوله در این آیه چیست؟

احتمالات موجود در آیه شریفه

احتمال اول این است که مراد از «ما» مال باشد و «آتاها» یعنی آن مالی که خداوند به انسان اعطا کرده است. بنا بر این احتمال، معنای آیه این است که «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِنْفَاقَ مَالٍ وَلَا دَفْعَ مَالٍ مِغْرَ مَالٍ» که خداوند به او اعطا کرده است. قبل از استثنا یعنی «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا» بحث از مال ندارد؛ بنابراین، باید از راه دلالت اقتضا بگوئیم تکلیف به نفس یعنی تکلیف به انفاق مال؛ و به تعبیر دیگر، در این نسبت باید تصرّف کنیم؛ و یا آسانتر این است که تقدیری در اینجا گرفته شود؛ «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا» یعنی «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا دَفْعَ مَالٍ وَ إِنْفَاقَ مَالٍ». آن وقت معنای آیه این است که تکلیف خداوند تبارک و تعالی در مورد انفاق مال به همان اندازه‌ای است که مال را به بشر اعطا فرموده است «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا دَفْعَ مَالٍ - إِنْفَاقَ مَالٍ - إِلَّا بِقَدْرِ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْمَالِ»؛ یعنی کسی که خدا مال زیادی به او داده، تکلیفش به انفاق مال بیشتر است از کسی که مال کمتری دارد. به عبارت خیلی ساده و روشن خداوند در انفاق به همان اندازه می‌خواهد که به انسان اعطا فرموده است. کسی که غنی است، حق ندارد کم انفاق کند و کسی که ضعیف است نیز حق ندارد زیاد انفاق کند.

این احتمال اول. شاهد این احتمال نیز صدر و ذیل همین آیه است. در همین آیهی شریفه می‌فرماید (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۚ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ ۖ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا ءَاتَاهُ اللَّهُ) یعنی کسی که دارای وسعت است، از سعه‌ی مالش انفاق کند و کسی که دستش تنگ است، از همان مقداری که خدا به او اعطا فرموده است انفاق کند. بعد می‌فرماید (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا)، این قسمت به منزله‌ی تعلیل برای ما قبل است. اگر اینطور معنا کردیم - درست است که نیاز به تقدیر یا تصرّف در نسبت دارد، اما - اولاً با سیاق آیه سازگاری دارد و همچنین با ما بعد سازگار است که می‌فرماید (سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا)؛ و ثانیاً با اینکه در مقام تعلیل است سازگاری دارد. تنها اشکالش این است که روی این بیان، یک مقدار تکرار لازم می‌آید؛ یعنی (لَا يُكَلِّفُ

اَللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَا اَتَاهَا) تکرار جمله قبل می‌شود که می‌فرماید (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۚ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ ۖ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا اَتَاهَا اَللّٰهُ).

احتمال دوم این است که مراد از «ما» موصوله، فعل باشد؛ منتهی منظور خصوص فعل وجودی در مقابل ترک نیست؛ بلکه فعل، یعنی مجموعه‌ای افعال و تروک؛ فعل در اینجا یعنی هرچه که از مکلف ناشی می‌شود. و «آتاه» نیز یعنی «ما أقدره علیه» چیزی که قدرت بر آن دارد؛ بنابراین، معنای آیه این می‌شود که خداوند فعلی را از مکلف نمی‌خواهد مگر آن فعلی که مکلف قدرت بر آن دارد. مرحوم طبرسی نیز در کتاب مجمع البیان گفته معنای آیه عبارت است از: «لا يَكْلِفُ اللهَ أَحَدًا مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَطِيقُهُ».

و اگر هم «ایطاء» را به معنای «اقدار» نگرفتیم باید آن را کنایه از وسع در مقابل ضیق بگیریم. «لا يَكْلِفُ اللهَ نَفْسًا اِلَّا مَا وَسَعَهَا». در نتیجه طبق این بیان، وزان این آیه همانند وزان آیه‌ای می‌شود که در آخر سوره بقره - آیه 286 - آمده است و می‌فرماید: (لَا يُكَلِّفُ اَللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا)؛ در این صورت، منظور این می‌شود که خداوند به غیر مقدور تکلیف نمی‌کند. طبق این معنای دوم، آن اشکالی که در معنای اول بود - نیاز به تصرف در نسبت یا تقدیر - در اینجا جریان ندارد؛ لذا، مرحوم شیخ و جمعی فرمودند این معنای دوم اظهر از معنای اول است؛ و وجه اظهارتش این است که نیاز به تقدیر ندارد؛ و با تعلیل بودن هم سازگاری دارد که در جمله قبل خدا می‌فرماید (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۚ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ ۖ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا اَتَاهَا اَللّٰهُ) و (لَا يُكَلِّفُ اَللّٰهُ نَفْسًا) نیز تعلیل برای آن واقع می‌شود؛ یعنی کسی که فقیر است و قدرت ندارد زیاد انفاق کند، خدا هم می‌فرماید (لَا يُكَلِّفُ اَللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَا اَتَاهَا). این هم معنا و احتمال دوم.

احتمال سوم که قائلین به برائت بر اساس این احتمال می‌خواهند ادعایشان را ثابت کنند، این است که «ما» به معنای حکم و تکلیف شرعی باشد؛ و طبق این معنا، «آتاه» به معنای اعلام است. (لَا يُكَلِّفُ اَللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَا اَتَاهَا) یعنی خداوند تکلیفی را از مکلف نمی‌خواهد، مگر اینکه آن تکلیف را به وی اعلام کرده باشد؛ در نتیجه، اگر تکلیفی مجهول بود، دیگر خداوند آن را از انسان نمی‌خواهد. طبق این احتمال، معنای آیه می‌شود «إِنَّ اللهَ لَا يَكْلِفُ نَفْسًا إِطَاعَةَ حَكْمٍ إِلَّا إِطَاعَةَ حَكْمِ أَعْلَمَهُ»؛ خداوند اطاعت تکلیفی را نمی‌خواهد مگر اطاعت حکمی که آن را اعلام فرموده باشد. اگر کسی بتواند اثبات کند آیه شریفه در این معنای سوم ظهور دارد، مدعای برائتی‌ها ثابت می‌شود.

اشکالات مرحوم شیخ انصاری بر استدلال به این آیه

مرحوم شیخ در رسائل به این احتمال و معنای سوم سه اشکال کرده است. در اشکال اول فرموده این معنا خلاف ظاهر است؛ برای اینکه این معنا نیز مثل معنای اول نیاز به تقدیر یا تصرف دارد؛ چون در «لا يَكْلِفُ اللهَ نَفْسًا» باید یک اطاعت حکم در تقدیر بگیریم یا آن که تکلیف نفس از حیث اطاعت مراد است که این می‌شود تصرف در نسبت.

اشکال دوم این است که این معنا با مورد آیه سازگاری ندارد؛ مورد آیه انفاق انسان غنی و فقیر است و ربطی ندارد به اینکه خدا می‌فرماید تکلیفی را که به شما اعلام نکردم نمی‌خواهم. به عبارت دیگر، اگر مراد از موصول، خصوص تکلیف باشد، پس دیگر ربطی به اموال ندارد؛ لازمه ربط نداشتن به اموال نیز اخراج المورد است؛ و اخراج المورد قبیح است.

در اشکال سوم مرحوم شیخ می‌فرماید: اگر کسی بگوید «ما» در اینجا معنای عامی دارد؛ یعنی هم تکلیف، هم مال و هم فعل را می‌گیرد، لازمه‌اش استعمال لفظ در اکثر از معناسست. استعمال موصول در دو یا سه معنا که بینشان قدر جامعی نیست، جایز نیست؛ بله، اگر بین اینها قدر جامع بود، می‌گفتیم موصول بر این قدر جامع استعمال شده است اما قدر جامع در اینجا نداریم.

بررسی اشکال مرحوم محقق نائینی بر استدلال به آیه

اشکال دیگری نیز در کلمات مرحوم نائینی آمده است. ایشان می‌فرمایند: این موصول ظهور در مفعول به دارد؛ و اگر آمدیم آن را بر معنای سوم تفسیر کردیم، عنوان مفعول مطلق پیدا می‌کند؛ در حالی که ظاهر آیه این است که موصول به عنوان مفعول به است. فرق بین مفعول به و مفعول مطلق دوتا است؛

فرق اول آن است که مفعول به چیزی است که فعل بر آن واقع می‌شود؛ «ضرب زید عمرواً» فعل بر عمرو واقع شده است؛ و در عمرو که تاکنون مضروب نبود، وصف جدیدی ایجاد می‌شود؛ اما مفعول مطلق چنین نیست؛ فعل بر مفعول مطلق واقع نمی‌شود بلکه مفعول مطلق نوع فعل را بیان می‌کند؛ کیفیت و عدد فعل را بیان می‌کند.

فرق دوم این است که مفعول به - شاید این نکته در ادبیات هم نیامده باشد، برخی از اصولیین و مفسرین آن را ذکر کرده‌اند - متمم معناست، ولی مفعول مطلق متمم معنا نیست. در «ضرب زید» می‌گوئید زید چه کسی را زد؟ اما در «ضربه ضرباً»، اگر «ضرباً» هم نیامد اشکال ندارد و متمم معنا نیست. بعد از روشن شدن این دو فرق، مرحوم نائینی می‌گوید در آیه (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا) خدا نفسی را تکلیف نمی‌کند؛ اینجا هنوز کلام تمام نشده است و متمم می‌خواهد؛ (إِلَّا مَا ءَاتَاهَا) آن را تکمیل و تتمیم می‌کند بنابراین، ظهور در مفعول به دارد؛ در حالی که اگر موصول را به تکلیف معنا کنیم، (إِلَّا مَا ءَاتَاهَا) از مفعول به بودن خارج می‌شود و داخل در مفعول مطلق می‌شود؛ می‌شود «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا تَكْلِيفًا»، می‌شود «لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ تَكْلِيفًا إِلَّا تَكْلِيفًا بَيْنَهُ اللَّهُ». حال اگر کسی به مرحوم نائینی اشکال کند که چه ایرادی دارد (إِلَّا مَا ءَاتَاهَا) را طوری معنا کنیم که مفعول به هم باشد؟

ایشان می‌فرمایند بین مفعول به و مفعول مطلق قدر جامع نداریم. نحوه تعلق فعل به مفعول به مغایر است با نحوه تعلق فعل به مفعول مطلق. لذا، می‌فرمایند ما نمی‌توانیم اینجا هم مفعول به را معنا کنیم و هم مفعول مطلق را. مرحوم نائینی در ادامه یک استدراکی را بیان می‌فرماید که «لكن الانصاف: أنه يمكن أن يراد من الموصول الأعم من التكليف وموضوعه»، ما از موصول می‌توانیم هم تکلیف و هم فعل را اراده کنیم؛ و ایتاء کل شیء إنما يكون بحسبه، ایشان می‌فرماید ایتاء هر چیزی نیز به حسب خودش است؛ ایتاء در فعل به معنای اقدار است؛ و در تکلیف به معنای اعلام است. چه اشکالی دارد که ما در اینجا معنای عامی را ذکر کنیم؟ و اتفاقاً در ردّ بر فرمایش مرحوم شیخ که فرمود استعمال لفظ در اکثر از معنا لازم می‌آید، مرحوم آشتیانی در حاشیه می‌فرماید خود مرحوم شیخ در بحث شبهه‌ی تحریمیه، در همین آیه، برای ایتاء معنای عامی ذکر می‌کند که هم شامل تکلیف بشود و هم شامل فعل شود؛ و تصریح کرده که ایتاء کل شیء بحسبه.

مرحوم نائینی نیز همین حرف را دارد؛ پس، معلوم می‌شود اصل این حرف از خود مرحوم شیخ گرفته شده است. مرحوم نائینی می‌گوید نه؛ اینجا می‌گوئیم (مَا ءَاتَاهَا) مفعول به است و «ایتاء» هم اعم از فعل و تکلیف است؛ نمی‌گوئیم هم مفعول به است و هم مفعول مطلق. این اجمالی از کلمات بود؛ ما هنوز نتیجه‌ای نگرفتیم و فقط حرف مرحوم شیخ و مرحوم نائینی را بیان کردیم. بسیاری از اصولیین مثل مرحوم امام نیز اصلاً این آیه (لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا) را ذکر نکردند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطاهرين.